وجود اختیار غیر استکمالی در بهشت

شاگرد: در روایت حدائ الحسین علیه السلام ذیل آیه شریفه «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى ...

زُمَرًا»[1] هست که آنها بهسوی بهشت کشیده میشوند، ولی آنها میخواهند مجالست با امام حسین علیه السلام را داشته باشند، از این روایت استفاده اختیار میشود.

استاد: ظاهراً اصل اختیار در عالم برزخ و در استکمال برزخی، مشکلی ندارد. چون علماء، تکامل برزخی را قبول دارند، آنچه که بحث دارند، بعد از قیامت است؛ «جَنَّاتِ عَدْنٍ»[2]؛ ظاهراً در آنجا هم از نظر بحثی مشکلی ندارند؛ ولی توجیه آن از نظر بعض وجوه کلامیکی، به مشکل میخورد. از اساتید معقول بودند، میگفتند: در تکامل برزخی بین فلاسفه هنگامهای است که چطور تکامل برزخی را تصحیح کنند. لذا از تعلق نفس به افلاک وارد میشوند و حجت مادی به آن میدهند؛ میگویند نفسی که به افلاک تعلق میگیرد از آن ناحیه، زمینه تکامل برزخی فراهم میشود.

میخواهم بگویم، مشکل از ناحیه کلاس است و الا اصل اختیار مشکلی ندارد. بله، یک وقتی میگویید اختیاری است که بر آن استکمال متفرع شود، درحالیکه ملازمهای ندارد که بر هر اختیاری استکمال متفرع شود. به ذهن قاصر طلبگی بندهء، به این صورت میآید: در بهشت ولو به فعلیت تامه رسیده باشد، اعلی درجات فعلیت را هم فرض بگیرید، باز منافاتی ندارد با اینکه اختیار باشد. شواهد نقلی هم که روشن است. در برزخ هم همینطور است.

از سابق یادم هست؛ مرحوم آقای شاه آبادی در کتاب رشحات البحار دارند. از ایشان دو کتاب چاپ شده است. بیشتر از این چاپ شده باشد را بنده نمیدانم. یکی «رشحات البحار» است، یکی هم «شذرات المعارف» است. اینطور که یادم هست در رشحات فرمودند. فرمودند: ما دو جور مادهء داریم مادهء اناسوتی عالم مادهء و مادهء برزخی. یعنی ایشان تکامل برزخی را با تعلق نفس به افلاک حل نکردهاند. گفتهاند متناسب با خود عالم برزخ، امکان استعدادی هست. امکان استعدادی و وجود مادهٔ متناسب با آن عالم که سبب و مصحح تکامل برزخی میشود. چون فلاسفه میخواهند بهدنبال مصحح بگردند. مصحح یک چیزی میخواهد که حامل امکان استعدادی باشد تا آن را بیاورد. در اینکه این حامل چیست، این بحثها را دارند.

شاگرد: در جهنم چطور؟ در روایت دارد وقتی خبر ولادت پیامبر خدا صلّی اللّهُ علیه و آله را به ابولهب دادند، کنیزی که خبر آورده بود را، آزاد کرد. در روایت داریم که وقتی پیامبر خدا صلّی اللّهُ علیه و آله، میخواهند از مراتب بهشت بازدید کنند، وقتی به مراتب جهنم میرسند، به یمن وجود پیامبر خدا صلّی اللّهُ علیه و آله، عذاب از جهنم برداشته میشود. ابولهب میگوید: من نمیخواهم عذاب، به واسطهٔ او، از من برداشته شود!

استاد: ابوجهل است.

شاگرد: بله؛ این اختیار را نمی‌رساند؟

استاد: بله؛ اختیار به‌معنای دیدن چند امر و گرایش به‌سوی یکی متصور است. حتی در جنات عدن متصور است. با این‌که از نظر ذهنی، فعلیت تامه را تصور کنید. شما بگویید جنات عدن، کامل فعلیت تامه است. خب، اگر فعلیت تامه است، دیگر اختیار برای چیست؟؛ این برای این است که فعلیت تامه را به یک نحوی تصور می‌کنیم که با آن‌ها در منافات می‌بینیم و حال این‌که [در واقع] منافاتی ندارد. چنین چیزی را عده‌ای در مورد خدای متعال مطرح کرده و با مشکل برخورد می‌کنند؛ موجودی بالاتر از خداوند متعال در فعلیت تامه داریم؟! اختیار خداوند متعال به چه صورت است؟؛ می‌گویند: متکلمین یک اختیاری می‌گویند که برای خودشان است. ما که اختیار می‌گوییم، فلان معنا را قصد می‌کنیم. مانعی ندارد که آن‌ها اختیار را به‌معنای دیگری می‌گویند. اما این‌که به تناقض برخورد می‌کند و خلاف برهان است، حرف دیگری است. باید خیلی روی آن دقت شود. یعنی [بسیار مهم است که] در یک استدلالی، به خلاف برهان برسیم یا نرسیم.

---

[1]. الزمر، آیه‌ی ۷۳.

[2]. ص، آیه‌ی ۵۰.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 ژانویه 2025 14:49:11 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 ژانویه 2025 15:30:16 توسط ... .